

بحث کوتاهی درباره صادق هدایت و آثارش

نوشته رحمت مصطفوی
انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۰
صفحه ۱۹۶

کتاب صادق هدایت
گردآورده محمود کیرانی
انتشارات اشرفی، ۱۳۵۰
۴۰۰ صفحه، مصور

به سوی

شناخت بیشتر صادق هدایت

جهانگیر افکاری

است که صادق هدایت نویسنده پرتأثیری است، نویسنده چیره دست و آتش افروزی است، اما خواندن آثار این نویسنده پرتأثیر و چیره دست فساد اخلاق می آورد. اما عقلتان فرسیده است این مطلب را با این بیان بفرمائید، سپس مصطفوی از سعدی و حافظ و خیام تا شاطر عباس و اتلوهوم مدد می گیرد تا ثابت کند از هنر سخنسرایی نباید چشم اخلاق داشت. و نویسنده در موارد بسیار برای اثبات مدعای خود به سراغ علوم هم می رود، به این ترتیب: «حالا بیاییم ببینیم انسان را به کمک چه علمی می توان شناخت. البته همه رشته های علوم از فیزیک و شیمی گرفته تا بیولوژی و فیزیولوژی شناخت انسان کمک می کند، ولی علمی که مستقیماً به شناخت روح و رفتار انسان مربوط است (که فعلاً مورد علاقه ما است) عبارتست از روان شناسی، جامعه شناسی، مردم شناسی و نظایر آن. به کمک این علوم است که ما می توانیم انسان را بشناسیم تا بتوانیم برایش مقررات اخلاقی تعیین کنیم.» (ص ۴۹) و کمی پایتتر یادآوری می کند که بیش از صد و پنجاه سال از عمر این علوم نگذشته، حال آنکه از تمدن بشر درست هشت هزار سال

تاز گیها برای معرفی صادق هدایت، کوششهایی می شود که احتمالاً راهگشای آینده ای است که زندگینامه پیراسته و بررسی شایسته آثارش را نوید می دهد. چاپ دو کتاب تازه در این زمینه نشانه ای است از این اهتمام. نخست برویم به سراغ رحمت مصطفوی و «مبحث کوتاهش» درباره صادق هدایت و آثارش - که چندان کوتاه هم نیست: ۱۹۶ صفحه و زیری باحروف ۱۶.

سیزده مقاله ای که آقای دکتر مصطفوی در مجله روشنفکر نوشته بودند «به علت استقبال پرشور دوستان و آشنایان و دیگر خوانندگان» و بنا به توصیه آنان اینک به صورت جداگانه به دست ما رسیده است.

تا ۱۱۰ صفحه کتاب روی سخن بیشتر با مخالفان هدایت و خامانی است که می خواهند «نویسنده مری اخلاق هم باشد» حال آنکه به قول مصطفوی «خالق ادبی» غیر از «معلم اخلاق» است، زیرا آن «هست»ها را تعریف می کند و این «باید»ها را. برای به دست دادن نمونه ای از استدلالهای ایشان در منکوب کردن کسانی که می گویند «هدایت تولید فساد اخلاق می کند» شاید همین چند سطر (از صفحه ۴۷ و ۴۸) بس باشد: «لابد آقایان اخلاقیون توجه دارند که اولین شرط وضع قانون و مقررات برای هر چیزی، اعم از جماد و نبات و حیوان و انسان، شناختن آن چیز است. شما اول باید بدانید اتومبیل چیست، تا بتوانید مقررات رانندگی وضع کنید؛ اول باید بدانید گربه چیست و چه خواصی دارد تا در حدود آن از گربه توقع داشته باشید. اول باید بدانید خریزه چیست...» در صفحه ۱۷ نویسنده به مخالفان هدایت چنین می گوید: «شاید (می گویم شاید) آنچه شما می خواسته اید بگویند این

گذشته است.

از همه فصول کتاب این نتیجه به دست می آید که به روزگار ما شاعر و نویسنده باید روانشناسی و فیزیولوژی و جامعه شناسی و مردم شناسی و نظایر آن را بداند. این گونه مباحث تا صفحه ۱۱۰ کتاب ادامه می یابد، هر چند تکلیف مخالفان هدایت درست روشن نمی شود. از فصل نهم نویسنده سرانجام تصمیم می گیرد که آثار هدایت هم شناسانده شود. از اینجا چند اشاره قابل توجه به کتاب «اصفهان نصف جهان» هدایت می شود، ولی داستانهای هدایت مورد بحث قرار نمی گیرد. در عوض میهن پرستی هدایت مطرح می شود:

«ملاحظه می کنید که اگر قرار باشد صورتی از میهن پرستان واقعی تدوین کنیم صادق هدایت در صدر آنها جای دارد... و اینها علاوه بر هنر نویسندگیش که جای خود دارد، و علاوه بر جایی که در ادبیات جهانی برای ادبیات ایران باز کرده. و آن وقت چنین کسی را، چنین نویسنده ای را، صادق هدایت را، می گویند نویسنده بدی است، می گویند نویسنده نیست، می گویند مردم را از خواندن آثار او باید برحذر داشت. تفوی بر تو ای چرخ گردون تقو.»

اما خود نویسنده هم ایرادهایی به صادق هدایت می گیرد: «اولین نقصی که در آثار صادق هدایت جلب نظر می کند نقص فارسی، نقص زبانی، نقص دستوری است. این نقص در مورد صادق هدایت واقعاً جالب است... ولی همه اینها مانع از این نیست که صادق هدایت قواعد زبان فارسی را آن چنانکه باید و شاید نمی داند...» در توجیه «نقص فارسی، نقص زبانی، نقص دستوری» هدایت، آقای مصطفوی می گوید که در دوران تحصیل هدایت «معلمی که ریاضی و

فیزیک و شیمی نمی‌دانسته و از تاریخ و جغرافیا هم سر در نمی‌آورده ناچار معلم انشاء می‌شده است. و در چنین محیطی، در چنین مدرسه‌ها و کلاس‌هایی صادق هدایت فارسی یاد گرفته است. یا به عبارت بهتر فارسی یاد نگرفته است. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که در فاصله نسل هدایت و نسل نویسنده کتاب، تعلیم فارسی در مدارس ایران پیشرفت به سزایی داشته است.

در پایان کتاب نویسنده پس از تکیه بر نبوغ هدایت از تأثرهای بد و جمله‌های خراب او به‌خصوص در ۲۵ سالگی، در کتاب «فوائد گیاه‌خواری»، مثالهایی می‌آورد و دفتر را با «پیام هدایت» می‌بندد.

دومین اثری که در این زمینه به چاپ رسیده کتابی است به نام «کتاب صادق هدایت» گردآورده محمود کتیرایی. امتیاز بزرگ این کتاب در اسناد آن است که ۱۱۶ صفحه کتاب را دربر گرفته است.

بخش

اسناد اختصاص دارد به عکسهای هدایت، از کوچکی تا بزرگی، با نمونه‌هایی از خط، طرحها، نقاشیها، حاشیه‌نویسیها، و دستنویسها، که تصویر جلد چند کتاب از نخستین چاپ آثار هدایت آن را تکمیل کرده است. پیداست که گردآورنده برای تهیه این اسناد زحمت کشیده است، و طبیعی است که دیدن این دست اسناد همواره مشغول‌کننده است؛ ولی گردآورنده باید رنجی بیش از این را در شیوه سامان دادن و آوردن اسناد بر خود هموار می‌کرد. چاپ این یادگارهای پراکنده به صورت پراکنده کافی به نظر نمی‌رسد. در این کتاب به‌عکسها و نامهایی برمی‌خوریم که در هیچ کجای کتاب معرفی نشده‌اند. آیا هیچ راهی برای حل این مسائل وجود نداشته است؟

بخش دوم کتاب بخشی از نامه‌های هدایت است به‌مجتبی مینوی، به حسین شهید نورائی و شش نفر دیگر... اهمیت نامه برای آشنایی با زندگی خصوصی نویسندگان روشن است (البته خرج آن یکسره از خرج آثاری جداست). از این نامه‌ها چند نکته مهم دستگیر خواننده می‌شود:

هدایت یا به پای ادبیات روز غرب پیش می‌رود، تازه‌ترین رمانها و نمایشنامه‌ها را می‌خواند و درباره آنها دقت علمی دارد. هشیار و کنجکاو است و جزئیات را می‌پرسد. بزرگترین خواهشی که از دوستان و آشنایان می‌کند فرستادن کتاب است. از هم‌میهنانش چشمش زیاد آب نمی‌خورد. پس از دیدار انکلساریا در هند برای مینوی می‌نویسد: «آدم خیلی با فکر و باسوادی است که ده هزار سال دیگر در ایران لنگه او پیدا نخواهد شد.»

هدایت آسایش ندارد. حداقل آسایشی را هم که دست کم در این روزگار برای یک هنرمند با استعداد ممکن است ندارد. همیشه و همه‌جا از بی‌پولی در عذاب است و چون به‌سفره‌گشاده مملکت نگاه می‌کند از خاصه خرجیها بیشتر دل‌آزرد می‌شود. با این همه مردی است آبرومند و با شخصیت که پیش هیچ کس، از دوست تا آشنا و خویشاوند، رو نمی‌اندازد.

هدایت به هستی دید فیلسوفانه‌ای دارد. شوخ و بذله‌گو است و همه کس حتی خود را دست می‌اندازد. از هیچ چیزیش از قیود خرافی و معتقدات بی‌بایه (در یک کلمه جهل و ستم)

بیزار نیست.

متأسفانه آقای کتیرایی در فصلبندی کتاب و نقل اسناد به سیر زندگی هدایت التفات نمی‌کند. گویی مثنوی ابزار مفید را تلنبار کرده تا مهندسی در آینده بیاید و آنها را سوار کند.

قسمت سوم کتاب اختصاص دارد به «نامه‌های آقای جمالزاده درباره هدایت به‌گردآورنده این کتاب». در اینجا کتیرایی ۱۰ صفحه تمام از بیحرمی‌هایی که به هدایت شده یاد می‌کند. حکمت این کار روشن نیست. این که سالها پیش شخصی هرچه خواسته و توانسته از زشت و درشت نثار هدایت کرده، در حقیقت جزو اسناد صادق هدایت نیست. شاید درستتر باشد که بعدها این مطالب جزو اسناد خود آن شخص چاپ شود. سپس خاطره سه‌تن از آشنایان و خویشان هدایت، انجوی شیرازی، مصطفی فرزانه، مهین فیروز را می‌خوانیم. این هر سه باچنان صفای آخرین روزهای نویسنده را روایت می‌کنند که خواننده را در اندوهی سنگین فرو می‌برند. ولی آقای کتیرایی بیدرنگ اشعاری از آغاز مثنوی و دو غزل از حافظ و چند رباعی از خیام زیر عنوان «محرم رازدل» نقل می‌کند تا مبادا خواننده از آن سه روایت ماتمزه بماند. چه با به‌همین مناسبت است که «مجلسی یا هدایت» را در همین جا گنجانیده است. این مجلسی است که هدایت یا هشت تن اهل ذوق دارد و در آن تکه‌هایی از کتابهای مبتذل کهنه و نو، از نظم و نثر، (مانند «علاج الاسقام» و «اس‌اواس» و کتاب حکیم رهبر) را برای هم می‌خواند و می‌خندیده‌اند. در اینجا سه تصویر در سه صفحه از درویش پرورده ایران (سوریوگین) در کودکی، آقای شیرازپور پرتو، دکتر حسن شهید نورایی، (که هیچ کدام هم عضو مجلس هشت نفره هدایت نبوده‌اند) به چاپ رسیده است. آخرین قسمت این بخش چکامه استاد دیهیم است.

آنگاه

باز زندگی و سبک کار درویش نقاش آشنا می‌شویم که ۴۱۶ مجلس شاهنامه را تصویر کرده بوده است. این قسمت هم ظاهراً باید برای «کتاب درویش نقاش» کنار گذاشته می‌شد.

«کتاب صادق هدایت» با ده مقاله‌ای پایان می‌یابد که بوستان و نزدیکیان هدایت نوشته‌اند. مقاله یزدان بخش قهرمان بیش از همه چهره پاکیزه هدایت را روشن می‌کند. با آنکه شنیده می‌شود شکل این کتاب نه همان است که کتیرایی برای چاپ ارائه داده، باز نمی‌توان قانع شد که اگر همه مطالب آقای کتیرایی چاپ می‌شد نظم و ترتیبی که فعلاً جای خالی است در کتاب برقرار می‌شد. یک چنین مجموعه پراکنده‌ای از اسناد و مطالب اگر در شرایط تعجیل و شتاب چاپ شده بود کاملاً شایسته ستایش بود، اما اکنون که بیست سال از مرگ هدایت می‌گذرد، انسان انتظار دارد که در این فاصله «گردآورندگان» فرصت کافی یافته باشند که اسناد خود را دقیقاً تنظیم کنند و به صورت شسته و رفته به خوانندگان عرضه دارند. با این همه کار کتیرایی احترام ما را به‌خاطر تدوین نخستین کتاب جدی درباره صادق هدایت برمی‌انگیزد. □